

شهادت

سرشناسه : آریانزاد، سیدمحمد. ۱۳۴۹ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: فرزانهایی از زندگی سردار سرتیپ شهید محسن قاجاریان /گردآوری و بازنویس سیدمحمد آریانزاد : تهیه و تولید معاونت فرهنگی
و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی : مجری طرح اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی ؛
ویراستار سیدمحمد آریانزاد.

مشخصات نشر: مشهد: نشر ایمان پور، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص: مصور رنگی. : ۱۷۰×۱۱۰ س.م.
فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)؛ ج ۱؛ ۵۹.
شابک: 978-622-6608-46-6

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: قاجاریان، محسن، ۱۳۳۱ - ۱۳۹۴.

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

موضوع: شهیدان مسلمان -- سوریه

موضوع: Muslim martyrs -- Syria

شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی. معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی. اداره هنری، اسناد و انتشارات

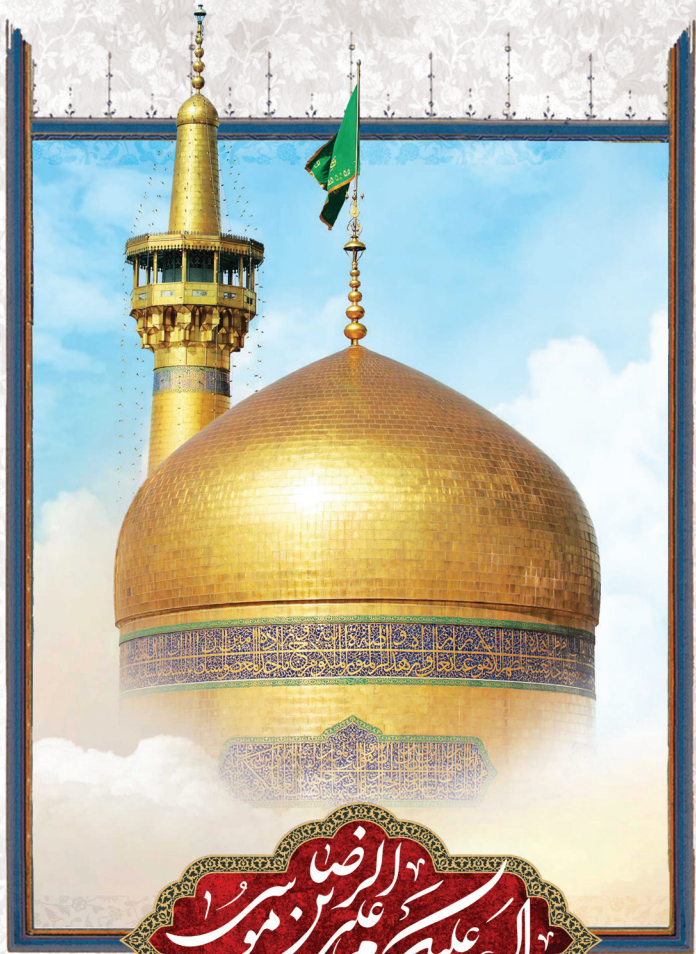
شناسه افزوده: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)؛ ج ۱؛ ۵۹.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ج ۱؛ ۵۹

DSRA۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۰۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۵۸۴۵۰



عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالرَّضَا
عَلَيْهِ السَّلَامُ



ایثارنامه



مجموعه

عنوان کتاب: فرازهایی از زندگی سردار سرتیپ شهید محسن قاجاریان
عنوان فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)
تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی
مجری طرح: اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

گردآوری

و بازنویسی: سید محمد آریانزاد

ویراستار: سید محمد آریانزاد

ناظر تولید: سید مجید حسینی

مدیر تولید: حمید دینانی

هماهنگی تولید: سید محمد آریانزاد

تطبیق اسناد: طیبه وزیری

مدیر هنری: عباس پرچمی

دستیار صفحه‌آرا: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر ایمانپور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۸-۴۶-۶

قیمت: ۵۰٫۰۰۰ ریال «غیر قابل فروش»

(چاپ و تکثیر این کتاب با ذکر منبع بلامانع است)

کلیه مطالب این کتاب بر اساس اطلاعات مرکز اسناد ایثار بنیاد شهید

و امور ایثارگران خراسان رضوی تدوین شده است)

سخن اول

شهادت، فنا شدن انسان است برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت نه يك مردن، که يك انتخاب است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۴).

به عبارتی دیگر، شهادت صفتی از «حیات معقول» است؛ زیرا در حیات معمولی، انسان همواره خود و ادامه بی پایان خود را می خواهد؛ لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاك از آلودگی ها که خود را در يك مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است؛ لذا شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات طیبه پشت پرده آن می باشد. و چنین مرگی است که به تعبیر پیامبر ﷺ شریفترین و بالاترین نوع مردن است (أَشْرَفُ الْمَوْتِ

قَتْلُ الشَّهَادَةِ) و علی ع آن را گرامی ترین نوع مردن می داند. (اَكْرَمُ الْمَوْتِ الْقَتْلُ)

«شهیدان به ما می گویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن

احتیاج داریم.» (امام خامنه ای رحمته الله علیه ۱۳۹۴/۷/۵)
 (فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ سوره آل عمران آیه ۱۷۰)

بدیهی است که در این سلوک معقول، تکریم و تعظیم شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم های سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت و گام بلندی است در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و عدالت؛ زیرا که، «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی يك ملت، جاودانه می درخشد.

معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

محسن قاجاریان



محل تولد: نیشابور

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱/۱۳

محل شهادت: سوریه- حلب

تاریخ شهادت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴

گلزار: بهشت فضل

آخرین سمت: فرمانده تیپ زرهی ۲۱ امام رضا علیه السلام

سردار سرتیپ پاسدار شهید محسن قاجاریان، سیزدهم فروردین سال ۱۳۴۱ در شهرستان نیشابور دیده به جهان گشود.

پدرش غلامعلی و مادرش مریم نام داشت. تحصیلات خود را در نیشابور ادامه داد تا این که در سال ۱۳۶۱ موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. هم‌زمان با اتمام تحصیلات دوره متوسطه، در سال ۱۳۶۱ به عضویت رسمی سپاه درآمد و در ابتدا به عنوان معاون گروهان مشغول خدمت گردید. در سال ۱۳۶۲ به سمت فرمانده گروهان منصوب و در سال ۱۳۶۳ عهده دار مسؤلیت جانشین گردان گردید که در همین سال در منطقه جنوب در شرق

دجله با اصابت ترکش به افتخار جانبازی نایل آمد. با توجه به لیاقت و شایستگی که از خود نشان داده بود، در سال ۱۳۶۵ به سمت فرمانده گردان انتخاب گردید و به عنوان یکی از فرمانده گردان‌های مقتدر لشکر ۲۱ امام رضا علیه السلام در جبهه های جنگ و مناطق عملیاتی، مأموریت های خود را با موفقیت به اتمام رساند.

در سال ۱۳۶۶ با خانم فاطمه وثوقی نیا ازدواج کرد که حاصل ازدواجشان دو پسر و یک دختر بود. ایشان در سال ۱۳۶۸ دوره فرماندهی ستاد دافوس^۱ را با موفقیت طی نمود. با توجه به سوابق بسیار مناسب رزمی، در سال ۱۳۶۹ جانشین معاونت عملیات تیپ شد و به مدت ۱۰ سال در این مسؤولیت خدمت کرد.

سال ۱۳۷۹ به عنوان مسؤول عملیات تیپ

۱ - دانشکده فرماندهی و ستاد که به اختصار دافوس خوانده می‌شود، در ایران، به ارائه دوره‌های تخصصی آموزش علمی و نظامی می‌پردازد که برای اخذ درجه‌های بالاتر از سرهنگی و فوق لیسانس باید توسط نیروهای نظامی گذرانده شود.

انتخاب و در ارتقای سطح آمادگی رزم یگان، فعالیت چشم‌گیری داشت. با توجه به لیاقت، شایستگی و برخورداری از توان مدیریتی و تخصصی بسیار مناسب، در سال ۱۳۸۹ با حکم فرمانده کل سپاه، سردار سرلشکر جعفری به سمت فرمانده تیپ زرهی ۲۱ امام رضا علیه السلام منصوب گردید.

بارها با اجرای مؤفق مأموریت‌های محوله، خصوصاً رزمایش بزرگ خواف که با حضور فرماندهان ارشد سپاه، ارتش و ستاد کل نیروهای مسلح برگزار گردید، تیپ زرهی ۲۱ امام رضا علیه السلام را به عنوان یکی از تیپ‌های نمونه در سطح نرسا و نیروهای مسلح، مطرح ساخت.

ایشان به عنوان فرمانده یکی از یگان‌های مقتدر مستقر در شرق کشور ارتباط و تعامل بسیار مناسبی با یگان‌های نظامی منطقه از جمله یگان‌های ارتش داشت.

شهید قاجاریان علی‌رغم جانبازی و نزدیک شدن به دوران بازنشستگی، هم‌چون یک رزمنده‌ی جوان

شوق دفاع از حرم حضرت زینب علیها السلام را داشت. او در دوران جنگ، بیشتر در منطقه بود و کمتر به شهر برمی گشت.

در سال های پس از جنگ که آرامش و امنیت در شهرها برقرار بود، به صورت شبانه روزی در پادگان حضور داشت و در کنار نیروهایش بسر می برد. ایشان با داشتن حدود ۸۰ ماه حضور در جبهه و ۲۵ درصد جانبازی، کارنامه ی بسیار درخشانی از خود بر جای گذاشت.

در سال های اخیر با عنایت و توجه ویژه ای که به سرکشی از خانواده های محترم شهدا، جانبازان و ایثارگران داشت و خصوصاً با برگزاری یادواره های متعدد شهدا در سطح شهرستان، به عنوان سردار یادواره ها لقب گرفت.

ضمن این که به حضور پررنگ سپاه در مناطق محروم شهرستان و محرومیت زدایی توجه ویژه ای داشت. در اجرای مأموریت های محوله در دفاع از حرم «آل البیت علیهم السلام» همت زیادی از خود نشان

می‌داد و با سرکشی از خانواده‌ی رزمندگان اعزام شده، از آن‌ها دلجویی می‌نمود.

به گفته‌ی دوستان و هم‌زمانی که در سوریه با ایشان بودند، سردار شهید قاجاریان در چند روز نخست که به سوریه رفته بود، اقدام به شناسایی منطقه کرد و سپس در طراحی عملیات آزادسازی شهرک‌های شیعه‌نشین «نبل و الزهرا» نقش داشت. اشتیاق زیادی به حضور مستقیم خود در دفاع از حرم «آل‌البیت علیهم‌السلام» در آخرین مأموریت در دفاع از حرم حضرت زینب علیها‌السلام به آرزوی دیرینه خود رسید و سرانجام در عملیات آزادسازی منطقه «نبل و الزهرا»^۱ در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۴ به جمع یاران شهیدش پیوست.

۱ دو شهر کوچک نبل و الزهراء در ریف شمالی حلب و شمال غربی این استان واقع شده‌اند که ۷۰ هزار نفر در آن سکونت دارند همه اهالی آن شیعه هستند.

زمانی که ایشان از من خواستگاری کردند، خیلی از دوستان و آشنایان نظر مساعدی نداشتند و می‌گفتند چون ایشان یکسره در جبهه هستند و اکثر اوقات در کنار خانواده نیستند، هم‌چنین مسؤلیت خانواده پدریشان نیز با ایشان بود، سعی در منصرف کردن من داشتند.

ولی من چون نجابت و ایمان او را دیده بودم و از قبل شناختی از ایشان و خانواده شان داشتم، پذیرفتم و این ازدواج در سال ۱۳۶۶ انجام شد. ایشان خیلی آرزو داشت که فرزند اولش دختر باشد و خداوند او را به آرزویش رساند. در سال ۱۳۶۸ اولین فرزند دخترمان را خداوند به ما هدیه داد.

فاطمه وثوقی نیا، همسر شهید



من و سردار شهید قاجاریان همشهری بودیم و آشنایی ما از سال ۱۳۶۱ آغاز شد. آن زمان ایشان پاسدار رسمی بود و من بسیجی بودم. پس از آن آشنایی با هم در عملیات بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد، حضور یافتیم.

شهید قاجاریان کشتی گیر بود و اخلاق جوانمردی داشت و در انجام کارها پیش قدم و داوطلب بود. او با پشتکاری که داشت، کارها را به بهترین نحو انجام می داد. در ابتدای دوران دفاع مقدس از نیروهای تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام بود و سپس چند نوبت در لشکر نصر حضور یافت.

بنده نیز در آن دوران به قرارگاه نجف رفتم و در کنار

سردار شهید نورعلی شوشتری بودم اما به واسطه
یاین‌که با شهید قاجاریان همشهری بودم، ارتباط
نزدیکی با هم داشتیم.

شهید قاجاریان در دوران دفاع مقدس ابتدا
فرمانده گروهان و سپس فرمانده گردان شد و بعد
از جنگ نیز در معاونت عملیاتی تیپ حضور داشت.
او یک آدم رزمی بود و در برگزاری رزمایش‌های پس از
جنگ نقش بسیار مهمی داشت.

سرهنگ اسماعیل باغشنی، دوست و هم‌رزم شهید



در آن سال‌ها ما در منطقه سردشت و بانه مستقر بودیم. بیشتر مردم این منطقه سنی نشین بودند. سردار شهید مهدیان پور و سردار شهید قاجاریان در این منطقه ضمن برخورد خوبی که با مردم داشتند و سرکشی‌هایی که از خانواده های این منطقه می‌کردند، توانستند وحدت را در منطقه حاکم کنند.

من در سه عملیات به عنوان فرمانده گردان و ایشان هم به عنوان جانشین گردان همراه من بودند. وقتی از ارونند گذشتیم خط اول که شکست و ما به عمق خط حرکت می کردیم، ایشان جلو بودند. فرمانده یگان آقای باقر قالیباف با بی سیم از ما خواستند که موقعیت مان را اعلام کنیم. حاج محسن پاسخ داد. (ایشان در جلو بود) و موقعیتش را این طور اعلام کرد؛ حاج باقر من به آسفالت رسیده ام (آسفالت خط مرزی ما بود. جایی که باید در آن مستقر می شدیم.) آقای قالیباف متعجب برای اطمینان بیشتر به حاج

محسن گفته بودند، دستت را به زمین بزن بین واقعاً
آسفالت است؟!

وقتی سرعت عمل ایشان را در عملیات متوجه
شدند تعجب کرده بودند که به این سرعت خط را
گرفته اند.

یک زمانی جاده نیشابور به سبزوار به خاطر برف و کولاک شدید، بسته شده بود. تمام ارگان‌های استان نتوانستند کاری انجام دهند. جلسات مدیریت بحران تشکیل شد. حتی هلال احمر هم نتوانست کاری بکند. با درخواستی که از سپاه شد، ایشان چند تانک و نفربر حاضر کردند.

یادم هست من هم همراهشان بودم. به محض این‌که رسیدیم، خودرویی را دیدیم که گیر کرده بود. با این‌که با لباس و درجه بودند، بیل را گرفتند و شروع کردند به بیل زدن که حتی راننده خودرو تعجب کرد، پیاده شد و پرسید: کسی که مشغول بیل زدن زیر خودرو من است واقعا سردار است؟! بارها شده بود، اگر کسی گوشه خیابان در شرایط بدی ایستاده بود، می‌گفتند: نگه دار تا هر مسیری که می‌خواهد بیریمش.

مجتبی قاجاریان، فرزند شهید



محمد باقر قالیباف فرمانده لشکر چند بار به من گفته بود که فرماندهی یکی از گردان‌ها باید به قاجاریان سپرده شود اما او به دلیل تواضعی که داشت این مسؤولیت را قبول نمی‌کرد تا این‌که در سال ۶۴ و در عملیات والفجر ۸، مجاب به قبول فرماندهی گردان فجر شد و تا پایان جنگ و در عملیات‌های مختلف مانند کربلای ۵ فرماندهی این گردان را بر عهده داشت.

حاج محسن از فرماندهان بسیار شجاع، با سواد و با تجربه در نیروی زمینی سپاه بود که توانمندی بلامنازعی در ارائه شیوه‌های جدید زرهی و خلق تاکتیک‌های خاص و جدید زرهی داشت.

ایشان از جمله کسانی بود که صدها نفر مانند خودش را تربیت کرد و بدون شک یکی از بهترین فرماندهان یگان‌های رزم نیروی زمینی سپاه بود.

خیلی صمیمی و خوش برخورد بود، تا جایی که وقتی به نیشابور می‌رفتیم، حتماً باید ما را به منزل خود دعوت می‌کرد.

سایرین به سرعت با او دوست می‌شدند؛ به واقع جاذبه‌ی بالایی داشت که در اولین برخورد، همه

جذب او می شدند.

یکی از بهترین مانورهای سپاه در خواف انجام شد که سردار قاجاریان به عنوان فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام توانمندی های خود در عرصه نبرد نامتقارن را به رخ همگان کشید^۱.

سردار سیدمرتضی میریان دوست و هم رزم شهید

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۲۱۳۰۹ به تاریخ ۹۵/۱/۱۵، صفحه ۸ (فرهنگ مقاومت) نویسنده مجتبی برزگر

بنیان گذار نبرد نامتقارن

یادم نمی رود که برای موفقیت در اولین رزمایش نبرد نامتقارن که در منطقه خواف (سال ۹۱) برگزار شد، شبانه روز تلاش می‌کرد و با صلابت، حایز بهترین تشویق‌ها و تکریم‌ها از سوی فرماندهان نیروهای مسلح شد.

از آن به بعد فرماندهان و مسؤولین نیروهای مسلح، سردار قاجاریان را بنیانگذار نبرد نامتقارن در بحث زرهی نامیدند.^۱

سردار ولی معدنی دوست و هم رزم شهید

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۲۱۳۰۹ به تاریخ ۹۵/۱/۱۵، صفحه ۸ (فرهنگ مقاومت) نویسنده مجتبی برزگر

حضور پر ثمر

دائماً اصرار می کرد که در جبهه سوریه حضور پیدا کند. گردان‌ها و نفراتش رفته بودند. خودش هم فشار می آورد که باید بروم و رفت. او با حضور خود توانست به جبهه و یگان‌های زرهی منطقه سر و سامانی بدهد.

با توجه به شناختی که از جنگ و سیستم زرهی و همچنین تجارب عملیاتی که داشت، انصافاً توانست در درگیری‌هایی که منجر به آزادسازی "نبل و الزهرا" شد، قریب به هفتاد هزار نفر شیعه را که نزدیک به سه سال آن‌جا در محاصره بودند و کمترین امکانات به آن‌ها نمی رسید، از محاصره درآورد.

شهید قاجاریان توانست به گونه ای عملیات را طراحی کند که در هر نقطه ای، یک تفنگ قناسه تیر می زد و یک توپ مستقیم تانک "T۷۲" گلوله به آن نقطه شلیک می کرد.

واقعاً توانست در آن منطقه تکفیریها را از پا دریاورد و باعث بالا بردن روحیه در بین نیروها شد. هم چنین نیروهای پیاده و رزمی را طوری پشتیبانی کرد که باعث تحول زیادی گردید.

که نتیجه ی آن آزادی "نبل و الزهرا" بود که خیلی ها عقیده داشتند، شکست مجددی برای تکفیریها به حساب می آمد.



**سردار عراقی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه،
دوست و هم رزم شهید**



به لحاظ وضعیت جسمانی هم ترکش و هم مجروحیت داشتند. به ایشان می‌گفتم شما با خودرو بیایید اما قبول نمی‌کردند. می‌گفتند: نه من باید در کنار شما باشم.

وقتی عملیات شروع شد، حدود شاید هفتصد متر، هشتصد متر جلوتر از یگان حرکت می‌کرد. حتی گاهی اوقات من مقداری فاصله می‌گرفتم، اعتراض می‌کردند که چرا شما این کار را می‌کنید؟ قدم به قدم با ما پیش می‌رفت. به این ترتیب عملیات انجام شد و به هدف رسیدیم و ما کاملاً حلب را تصرف کردیم. دشمن عقب نشینی کرد و ایشان در آن جا حدود شش یا هفت کیلومتر با ما پیاده آمد. نهایتاً ساعت نه یا ده حلب کاملاً سقوط کرد.

دوست و هم رزم شهید

قبل از شهادت در روستایی بودیم. سردار رفتند وضو بگیرند که نماز بخوانند.

بعد از این که نمازشان تمام شد من ایستادم که سراز سجده بردارند، با یک هیبت خاصی دستش را محکم به زمین کوبید. دو بار این کار را کرد و گفت: ای زمین تو شهادت بده که ما این جا دورکعت نماز خواندیم. در آن لحظه یک لرزی به تن من افتاد و تحت تأثیر این رفتار سردار قرار گرفتم^۱.

هم رزم شهید

سردار به ما گفت: از این صاحبان اماکن مقدسه بخواهید جبهه مقاومت را به پیروزی برسانند.

حاج محسن به عنوان فرمانده یگان زرهی امام رضا علیه السلام، پس از جلسات توجیه عملیاتی و شناسایی مناطق، کار را به جدیت برای آزادسازی «نبل و الزهرا» آغاز کرد.

حتی می گفت: نمازمان را به زودی در این منطقه می خوانیم!

روز ۱۳ بهمن که عملیات شد، با تدابیر و هدایت هوشمندانه‌ی ایشان، یگان بسیار مؤفق وارد عمل شد و آن منطقه ای که در پاسگاه فرماندهی و قرارگاه

توجیه شده بودیم، بدون دادن تلفات، کاملاً تصرف شد.

اما شب شهادت، کار یک مقداری گره خورد؛ چون دشمن می‌دانست این فتح، شاه کلیدی برای آزادی «نبل و الزهرا است.»

فرزهایی از زندگی سردار سرتیپ شهید



محسن قاجاریان

سرهنگ پاسدار ابوالفضل سیبانی فرمانده یکی از

گردان‌های تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام

شب آخر هم به من توصیه کردند که اگر اتفاقی افتاد، با تدبیر و حوصله نیروها را هدایت کنیم. مبادا طوری عمل شود که بچه‌ها مجروح شوند؛ فرمانده‌ای بود که سلامت نیروها برایش اهمیت خاصی داشت. بحمد... یگان به مناسب‌ترین شکل ممکن وارد عمل شد و کار به موفقیت رسید. به گونه‌ای که سرلشگر قاسم سلیمانی و دیگر فرماندهان و مسؤولین از رزمندگان یگان امام رضا علیه السلام به لحاظ عملکرد مناسب زرهی تشکر کردند^۱.

سرهنگ پاسدار ابوالفضل سبحانی فرمانده یکی از

گردان‌های تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام

گلزار شهدا

با پدر در حال حرکت در درون گلزار شهدای نیشابور بودیم که پدر در محلی نشست و فاتحه‌ای خواند و وقتی حکمت این کار را سؤال کردم ایشان گفتند: در این جا دفن خواهد شد و امروز شاهد هستیم که همان محل برای پدر مهیا شده است، الآن متوجه شدم که پدر آن روز محل دفن خود را نشانم داده بود.

مجتبی قاجاریان، فرزند شهید



شهید قاجاریان به هیچ نحوی حاضر نبود خود را در جایگاهی بالاتر از نیروها ببیند. مثلاً نمی توانست ببیند که نیروهایش در مأموریت مستشاری، در دفاع از حرم حضرت رقیه عَاصِمَةُ مشغول خدمت هستند و او همراهشان نباشد. البته کسی نمی تواند ارادت قلبی او را به آستان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انکار کند.

ولی شهید خود را از نیرو جدا نمی دانست و در محیط کاری، خود را یک سرباز ولایت می دید و این روحیه ی ایشان برای همه ما خیلی جالب بود.

مجتبی قاجاریان، فرزند شهید

شهید قاجاریان یک ماه قبل از رفتن برای آخرین بار با همه خداحافظی کرد و خواست که مکانی در نزدیکی یادمان شهید شوشتری، واقع در بهشت فضل نیشابور را برای دفن او در نظر بگیرند.

به واقع می دانستند به چه فیض بزرگی نایل خواهند آمد. ایشان علاقه زیادی به شهید شوشتری داشتند و به برجسته شدن یاد و منش این شهید همیشه تأکید می کردند!.

سرهنگ سیدیحیی حسینی، دوست و هم رزم شهید

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۲۱۳۰۹ به تاریخ ۹۵/۱/۱۵، صفحه ۸ (فرهنگ مقاومت) نویسنده مجتبی برزگر

همیشه در حال لبیک گفتن بود. در زمان هشت سال دفاع مقدس، لبیک به امام گفت. بعد از آن عشق به سپاه داشت و در آن جا خدمت می‌کرد و لبیک به رهبری گفت و آخر خدمتش هم بعد از ۳۵ سال به حضرت زینب عَاصِمَةُ السَّلَام پیوست.^۱

مجتبی قاجاریان، فرزند شهید



بسیار شوق داشت تا به سوریه برود. از ماه‌ها قبل درخواستش را به فرماندهان نیروی زمینی سپاه اعلام کرده بود تا این‌که پس از اصرارهای فراوان، فرماندهان راضی شدند که او به سوریه برود. سردار سلیمانی می‌گفت: روز آخری که سردار قاجاریان در ایران بود من را به گلزار شهدای نیشابور برد به قطعه‌ای در جوار قبر «آیت اله غروی» امام جمعه سابق نیشابور اشاره کرد و گفت هر وقت که پیکر من را آوردند در این جا دفن کنید.

سرهنگ محمود شورورزی مسؤول روابط عمومی تیپ عملیاتی ۲۱ امام رضا علیه السلام، دوست و هم رزم شهید

ایشان فرد توداری بودند و چندان وارد جزئیات نمی‌شدند.

یک هفته قبل از شهادت سردار قاجاریان، خاطرات جبهه را برایم نقل می‌کردند. در همان زمان گفتند: عجیب است که خیلی خواب شهدا را می‌بینم.

می‌گفتند: خواب شهید مهدیان پور را دیده‌اند. من در این مدت، تمام جزئیات سفر را یادداشت می‌کردم.

شهید نگران بودند که مبادا حتی یک لحظه هم به بطالت بگذرد. چیزی که برایم جالب بود، ایشان

سخنی گفتند که: نام ما باید در تاریخ به‌عنوان فاتحان «نبل و الزهرا» ثبت شود.

تشییع جنازه ایشان هم ستاره‌ای درخشان در آسمان نیشابور شد که به اعتراف بسیاری از مردم نیشابور، تشییع جنازه ایشان یکی از کم‌نظیرترین تشییع جنازه‌های این شهر بود.



محمد جواد محمدیاران، مسؤل نمایندگی ولی فقیه
در تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام نیشابور

من مانع اعزامش به سوریه نشدم، چون آرزویش بود که برای دفاع از حرم به آن جا برود. از وقتی که با ایشان ازدواج کردم خودم را برای هر اتفاقی آماده کرده بودم.

این بار نیز منتظر خبر شهادتش بودم. قبل از رفتنش به من گفت: اگر شهید شدم آن دنیا با هم خواهیم بود و تو را شفاعت می‌کنم.

او می‌گفت اگر من شهید شدم روحیه تان را حفظ کنید و اصلاً ناراحت نشوید.

همسرم در دوران دفاع مقدس دو بار مجروح شد. یادگاری‌هایی از آن دوران داشت که طی دو

عمل جراحی، ترکش بزرگتر را از پایش خارج کرده بودند.

محسن آرزویش بود که برای دفاع از حرم حضرت زینب علیها السلام به سوریه برود، اما مشکلات جسمی و مخالفت فرماندهانش مانع رفتنش می شد.

هر وقت هم که نیروهایش عازم سوریه می شدند افسوس می خورد. او اصرار داشت که برای دفاع از حرم به سوریه برود و عاقبت در دفاع از حرم «عقیله بنی هاشم» و در عملیات آزادسازی «نبل و الزهرا» و حلب سوریه و شکستن محاصره شیعیان مظلوم این منطقه شربت گوارای شهادت را سرکشید و سر به دامان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت سیدالشهداء علیه السلام نهاد.

قبلاً یک بار برای انجام مأموریتی به سوریه رفته بود اما برای دفاع از حرم و جنگ با داعشی ها، نخستین بار بود که به سوریه می رفت.

در طول دوران دفاع مقدس از همان روزی که به جبهه رفت، تنها چند بار و برای مدت محدودی به

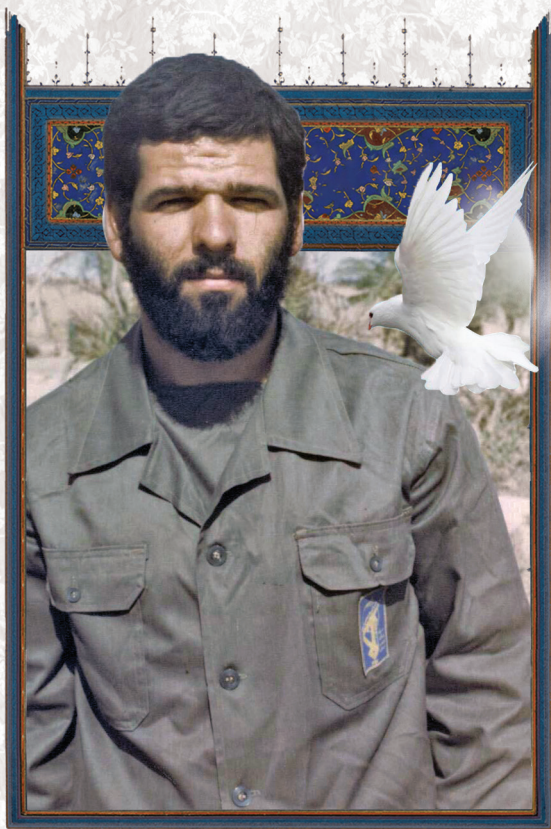
شهر برگشته بود.

زمانی که شهید شده بود. ابتدا به ما گفتند که مجروح شده است و بعد خبر شهادتش را به من دادند.

از این که همسرم در آزادسازی دو شهرک شیعه نشین «نبل و الزهرا» نقش داشته است، خوشحالم و به او افتخار می‌کنم. اگر پسرانمان نیز بخواهند به سوریه بروند تشویقشان می‌کنم تا راه پدرشان را ادامه دهند.^۱

فاطمه وثوقی نیا، همسر شهید

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۲۱۳۰۹ به تاریخ ۹۵/۱/۱۵، صفحه ۸ (فرهنگ مقاومت) نویسنده مجتبی برزگر



محسن را از سال های دفاع مقدس می شناختم. فرمانده گردانی شجاع؛ جانبازی که جانانه می جنگید و تا انتهای دوران دفاع میدان را خالی نکرد.

پس از پایان جنگ هم فعالیت را ادامه داد و فرماندهی تیپ زرهی امام رضا علیه السلام را بعهدہ گرفت. در آن هشت سال، مجاهدتش را کرده بود و دیگر در آستانه‌ی چهل سالگی انقلاب می توانست به شغل ستادی و زندگی آرام رضایت دهد.

ولی به قول رهبرمان در غربت جنگید تا مجبور نباشیم در کرمانشاه و همدان بجنگیم.

شهادت محسن و آزادی دو شهر «نبل و الزهرا» را

تبریک می‌گویم و برای خانواده عزیزش آرزوی صبر و
اجر می‌کنم.

نور ستارگانی چون محسن در آسمان شهادت،
یافتن مسیر را آسان می‌کند. تا رونده که باشد و راه را
چگونه برگزیند؟

چندی پیش مراسمی در نیشابور برگزار شد و از مداحی در تهران دعوت کردند. او در این مراسم روضه حضرت زهرا علیها السلام را خواند، شهید قاجاریان آخرین بار که در نیشابور بود از همکارانشان می‌خواهد که دوباره همان مداح را به نیشابور دعوت کنند تا برایشان روضه حضرت زهرا علیها السلام بخواند. پدرم بارها به جانشین خود و نیروهایی که هم رزم او در سوریه بودند، گفته بود: «دعا کنید عاقبت ما به شهادت ختم شود.»

سردار شهید محسن قاجاریان به حضرت زهرا علیها السلام علاقه شدیدی داشت و عاقبت در عملیات آزادسازی منطقه «نبل و الزهرا» به فیض شهادت نایل شد.

مجتبی قاجاریان، فرزند شهید

یکی از فرماندهان ما با سایر فرماندهان و سردار شهید رفتیم که از منطقه ای که قرار بود بچه ها وارد عمل بشوند، بازدید داشته باشیم. وقتی به آن منطقه رفتیم، تقریباً از هشتاد یا صد متری ناگهان تیراندازی شدیدی شد.

من و دو تن از فرماندهان فوراً سینه خیز شدیم. یکی از فرماندهان تیر خورد. در این لحظه دیدم سردار با یک اعتماد به نفسی ایستاده، راه می رود. فریاد زدم سردار بخواب تیراندازی است. یک لحظه دیدم که فقط ایشان مقداری خم شد بعد از یکی دو دقیقه ایشان را درحالی که با سینه روی زمین افتاده بود دیدم. به سمتش رفتم. او را برگرداندم دیدم شهید شده است.

حجت الاسلام محمد باران،
نماینده ولی فقیه تیب ۲۱ امام رضا (ع) هم رزم شهید

روز چهارشنبه ۱۴ بهمن طبق روال هفتگی همراه با دوستانم به استخر رفته بودیم. ساعت ۷ و سی دقیقه از استخر بیرون آمدم انقلابی درونم برپا بود. ظهر که به خانه آمدم تا غروب همین جور گرفته و بد حال بودم.

نماز مغرب و عشا را که خواندم، وسایلم را برداشتم و به خانواده گفتم: برای زیارت به مشهد می‌روم. حدود ۱۰ کیلومتری از شهر خارج شده بود. که یکی از دوستانم از سوریه تماس گرفت و گفت که محسن قاجاریان شهید شده است.

با حال زار و نزارم به مشهد رفتم، زیارت کردم، زیارت عاشورایی هم خواندم و به نیشابور برگشتم.

وقتی خبر شهادت ایشان در شهر پیچید، همه‌ی مردم همچون گذشته دور هم جمع شدند تا مراسمی در خور شأن ایشان برگزار کنند. شهید قاجاریان همیشه در کنار مردم بود. اگر کسی مشکلی داشت او پی‌گیر مشکلاتش می‌شد. او به نیروهای خودش نیز بسیار توجه داشت و به آن‌ها رسیدگی می‌کرد.

سرهنگ اسماعیل باغشنی، دوست و هم‌رزم شهید



در لحظات پرماجرایی که جهانیان شاهد پیروزی‌های راهبردی و افتخارآمیز رزمندگان اسلام تحت بیرق مقاومت زینبی در سرزمین شام هستند، سرداری سرافراز و فرماندهای مجاهد و دلاور از تربیت یافتگان ولایت فقیه و انقلاب اسلامی به قافله شهیدان همیشه جاوید اسلام عزیز پیوست.

سردار شهید سرتیپ پاسدار محسن قاجاریان فرمانده مؤمن، انقلابی، سلحشور و ولایت‌مدار تیپ زرهی ۲۱ امام رضا علیه السلام نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پس از مجاهدت‌های درخشان در ۸ سال دفاع مقدس و نقش آفرینی‌های بزرگ در سنگرهای خطیر مدیریتی و رزمی در یگان‌های

مختلف این سازمان، در راستای مأموریت‌های مستشاری و حمایت سپاه اسلام از مقاومت اسلامی سوریه، به یاری ارتش و نیروهای مردمی این کشور برای مقابله با داعش و تروریست‌های تکفیری شتافت و سرانجام در دفاع از حرم آل الله جامه شهادت پوشید.

تردیدی نیست خون‌های پاک شهیدان عاشورایی مدافعان حرم، جبهه مقاومت و استکبارستیزی را تقویت و با رسوا کردن مدعیان دروغین حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، انتقامی سخت از اردوگاه سلطه صهیونیسم و تروریست‌های اجاره‌ای را رقم زده و پیروزی امت اسلامی در این جدال سرنوشت ساز را «خبر اول» رسانه‌های جهان خواهد ساخت.

اینجانب با تبریک و تسلیت شهادت این فرمانده بصیر، شجاع و خردمند به محضر حضرت ولیعصر عَظَّمَ اللهُ تَعَالَى، نایب برحقش امام خامنه‌ای مُنْتَهَى، خانواده معظم و هم‌زمان وی و آحاد ملت شریف و قدرشناس ایران، به ویژه مردم شهیدپرور خطه

خراسان، از پروردگار متعال خواهانم با دفع شرّ و مصائب جاهلیت مدرن از امت اسلامی، اسباب سقوط استکبار و حامیان منطقه ای و فرامنطقه ای تروریسم تکفیری را مقدر فرماید.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سرتیپ پاسدار محمد پاکپور،
فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



وصیت نامه ۱۳۱۶ سال پیش شهید

به نام الله یگانه پاسدار حرمت خون
شهیدان کربلا
این وصیت نامه را هم اکنون که در
جبهه هستم می نویسم. همانند تمامی
دیگر برادران این یاوران واقعی مهدی
زهرآدم تا کمکی باشم از برای یاری
امام زمان، این راه را با تمام وجودم و
ایمانم انتخاب کرده ام برای خدمت

هرچه بیشتر در این راه سپاه را رزم‌گاه خود یافتم. سپاه را دوست داشتم و دارم. لباس سپاه را در تنم زیبا یافتم. لباسی که باید در راه استقرار قرآن و اسلام و آزادی کربلا با خون رنگینش کنم.

خانواده ام را در لحظاتی ترک کردم و به سوی جبهه شتافتم که بسیار به من احتیاج داشتند همه را نادیده گرفتم و چشم خود را بر روی تمام امیدها و آرزوها بر روی مادرم و برادرانم و بر روی امیال و تمایلات بستم.

این وصیت‌نامه را در لحظاتی می‌نویسم که دیگر آمیدی به بازگشت

ندارم و هم اکنون اعلام آماده باش داده اند. ناراحتی من از آن است که قرار بود که همین امروز که شنبه ۱۶/۱۱/۶۱ است با خانواده ام، مادرم، و دایی ام صحبت کنم.

دل‌م برای مادرم، پدرم و خانواده ام تنگ شده است. خواستم که بار دیگر صدای مادرم را بشنوم و به مادرم بگویم که مرا حلال کند.

از خدای تعالی می‌خواهم که گناهم را بیامرزد و توبه ام را بپذیرد و اگر مرا با ارزش و لیاقت شهادت می‌داند، شهیدم کند. و اگر توفیق شهادت ندارم مرا بیامرزد و راهنمایی ام کند و برای کمک و یاری اسلام نگه دارد.

قسمتی از آخرین سخنرانی شهید

آقایان متوجه باشید. حواستان جمع
باشد. آنهایی که ادعا می‌کنید
می‌خواهید ادامه دهنده راه شهدا
باشید.

ادامه دهنده راه شهدا به این نیست
که نمازتان را کنار گلزار شهدا بخوانید.

این کار بسیار کوچکی است باید بصیرت داشته باشید باید حواستان جمع باشد که در شهر چه اتفاقاتی می افتد.

شما توهین کنید. شما تخریب کنید. سیاست اینها تخریب است اینها خط می گیرند.

اینها باید تخریب کنند. اینها باید نماینده های مردم را، باید تمام فعالیت های نظام را تخریب کنند، باید سیاه نمایی کنند، باید اختلاف بیندازند بین مردم، شما باید در صحنه

باشید.

زن و مرد باید در تمام صحنه‌های
انقلاب حضور داشته باشند و اگر
می‌خواهید از شهدا حمایت کنید؛ پیام
شهدا و راه شهدا اطاعت از ولایت است.